

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال هفتم، شماره سیزدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۴

بررسی تطبیقی مفاهیم مقاومت و پایداری در اشعار فدوی طوقان و طاهره صفارزاده (علمی - پژوهشی)

دکتر عبدالاحد غیبی^۱
فرزانه احمدی^۲

چکیده

دو کشور ایران و فلسطین با توجه به موقعیت سیاسی و دینی مشابه، در طول تاریخ مبارزاتی خود همواره در برابر استبداد داخلی و استعمار خارجی ایستادگی کردند. همزمان با وقوع تحولات بی سابقه در عرصه جهانی، به ویژه جنگ جهانی اول و دوم و تبعات آن بر روی کشورهای خاورمیانه، به تدریج قشر روشنفکر این جوامع در صدد انتقاد از وضعیت سیاسی حاکم بر این کشورها برآمدند. در این میان ادبیات مقاومت در انعکاس این انتقادات نقش بسزایی داشته است؛ فدوی طوقان و طاهره صفارزاده، دو ادیب بزرگ فلسطین و ایران نیز به شدت از ادبیات مذکور متأثر بودند. از این رو ادبیات مقاومت، زمینه ساز ظهور شباهت‌هایی در گرایش‌های سیاسی، معانی و مضامین موجود در اشعار این دو شاعره شده است. پژوهش حاضر گذشته از تبیین جایگاه ادبی این دو شاعره که از چهره‌های سرشناس و متعهد در ادبیات معاصر ایران و فلسطین به شمار می‌روند و اشعارشان در سیر روند مبارزات سیاسی تأثیر چشمگیری داشته است، بر آن است با رویکردی تطبیقی برخی بن‌مایه‌های مشترک پایداری در اشعار ایشان را نظیر استعمارستیزی، دعوت به بیداری، وطن دوستی، تکریم مقام شهادت و شهدا، عدالت و آزادی و ... مورد بررسی و تحلیل قرار دهد.

واژه‌های کلیدی: مقاومت، ایران، فلسطین، فدوی طوقان، طاهره صفارزاده.

^۱. دانشیار دانشگاه شهید مدنی آذربایجان: A.gheibi@yahoo.com

^۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان.

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۹۲/۱۰/۰۷

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۱۱/۲۰

۱- مقدمه

ادبیات مقاومت در تاریخ ادبیات عربی از دیرینه‌ای کهن برخوردار است؛ به طوری که از دوران پیش از اسلام و در روزگار پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) نیز در ادبیات عرب دیده می‌شود. در ایران نیز ادبیات مقاومت پیشینه‌ای دیرینه دارد؛ اما اصطلاح ادبیات مقاومت در دوره معاصر کاربرد بیشتری داشته و شهرت گسترده‌تری یافته‌است. ادبیات مقاومت جزو لاینفک ادبیات معاصر است؛ زیرا این نوع ادبیات در دوره معاصر، به ویژه از دهه پنجاه قرن بیستم در تمامی فعالیت‌های سیاسی و انقلابی حضور داشته و نقش موثری ایفا کرده‌است. با توجه به گسترش مفهوم مقاومت در ادبیات معاصر جهان، به ویژه در ادبیات معاصر ایران و فلسطین، شاعران بزرگی در این میان ظهور کرده‌اند که موضوع مقاومت را دستمایه اشعار خود قرار دادند. فدوی طوقان و طاهره صفارزاده از شاعرهای برجسته دوره معاصر فلسطین و ایران هستند که تقریباً همزمان زندگی کردند و از جمله مضامین مهم شعری که به آن توجه خاص داشته‌اند، مضامینی با رویکردهای مقاومت و پایداری بوده‌است.

۱-۱- بیان مسئله

علی‌رغم برخی تفاوت‌ها در گرایش‌های فکری فدوی طوقان و طاهره صفارزاده می‌توان گفت این دو شاعر، دیدگاه فکری و موضع تقریباً یکسانی در ارتباط با مسائل سیاسی جامعه داشته‌اند. گرچه میان این دو ادیب، پیوند و ارتباطی نبوده‌است اما همزمانی، آشنایی نسبتاً عمیق با ادبیات غربی، داشتن تعهد سیاسی و نگاه منتقدانه به مسائل اجتماعی، دارا بودن شخصیتی معترض، زندگی در سایه حکومت خودکامه و تأثیر پذیرفتن از مضامین قرآنی باعث اشتراکات زیادی در افکار و مضامین شعری آنها شده‌است. در این نوشتار سعی شده مضامین مقاومت با زوایای مختلف آن به صورت تطبیقی در اشعار هر دو شاعر بررسی شود؛ بدین ترتیب، هدف این پژوهش اثبات این مطلب است که مقاومت، امری فرامرزی بوده و در همسو کردن افکار و اشعار شاعران، تأثیر درخور توجهی ایفا می‌کند.

۱-۲- پیشینه پژوهش

درباره این دو شاعره معاصر ایران و فلسطین، پژوهش‌های مستقل چشمگیری صورت گرفته است. از آثار مرتبط موضوع مقاله حاضر می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: جلوه‌های پایداری در سروده‌های فدوی طوقان نوشته سیدحسین سیدی و دیگران، نشریه ادبیات- پایداری، شماره ۶، پاییز ۱۳۹۰- بهار ۱۳۹۱. نمادهای پایداری زنان در شعر فدوی طوقان اثر علی اکبر احمدی چناری و دیگران، مجله زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۴، بهار و تابستان ۱۳۹۰. جلوه‌های مقاومت و پایداری در اشعار طاهره صفارزاده نوشته فاطمه مدرسی و دیگران، نشریه ادبیات پایداری، شماره ۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۲. انقلاب در شعر طاهره صفارزاده، عصمت زارعی، فصلنامه نامه فرهنگستان، شماره ۵۲، خرداد ۱۳۹۲.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

چنان که پیداست تا کنون تطبیق مفاهیم پایداری در اشعار این دو شاعر بررسی نشده‌است و امید است که پژوهش حاضر گامی برای تحقیقات بیشتر و کامل‌تر باشد.

۲- بحث

۲-۱- مفاهیم مشترک مقاومت و پایداری در اشعار طوقان و صفارزاده

ادبیات متعهد، مظهر اندیشه‌های والایی است که به رموز ادبی آراسته گردیده و پیام‌های ارزشمندی را برای تمامی انسان‌های دردآشنا به ارمغان می‌آورد. اکنون دنیا با مقاومت و پایداری ظلم‌دیدگان روبه‌روست و چهره‌های برجسته‌ای، طلایه‌دار این مبارزه هر چند نابرابر گشته‌اند و با پیام‌های خود، روح امید و پیروزی را در جان انسان‌های خسته می‌دمند. از جمله این نخبگان می‌توان به صفارزاده و طوقان اشاره کرد که همانا سعی در ترسیم رنج و مظلومیت مردم و بیان جنایات تجاوزگران داشتند و هر دو با ادبیاتی پرتحرک و فریادگونه که در خدمت انسانیت و اندیشه‌های

سیاسی است، وارد این عرصه شدند. استعمارستیزی، ترغیب به مقاومت، وطن دوستی، تکریم مقام شهادت و شهدا، آزادی و عدالت و ... از جمله مضامین مشترک طوقان و صفارزاده است که در ادامه پژوهش به تفصیل از آن‌ها بحث خواهد شد:

۲-۱-۱- استعمارستیزی

۲-۱-۱-۱- استعمار جهانی

گسترش و پیچیدگی روزافزون پدیده استعمار از یک سو و لزوم افزایش آگاهی توده‌های مردم در جهت مبارزه با آن، از جمله مسائل بسیار مهمی است که اذهان شاعران را به خود مشغول کرده که این مسئله برخاسته از درک عمیق و واقع‌بینانه نسبت به واقعیت‌های جامعه جهانی است. فدوی طوقان در قسمتی از سروده «کوایس» با اشاره به شرایط حزن‌آلودی که استعمار در کشورهای تحت سلطه حاکم کرده، پاره‌ای از این جنایات را به تصویر می‌کشد و از کشت و کشتاری که در ویتنام جاری است سخن می‌گوید و این که عمق جنایات به حدی است که خبرگزاری‌های عالم را متأثر می‌سازد:

«أَفْتَحُ مَدْيَاعِي وَأَطُوفُ فِي جَنَابِثِ الْمَعْمُورَةِ / الْوَحْشُ الْأَسْطُورِيُّ الْأَعْمَى يَا كُلُّ نَفْسَهَا / الْمَوْتُ يُحَوِّمُ فِي بِلْفَاسْتِ / رَأْسُ كَالزَّهْرَةِ ذَهِيَّةٌ / قَطَفْتَهَا قُبْلَهُ زَمِيَّةٌ / فِي فَيْتَنَامٍ / الْحَزْنُ الْيَوْمِيُّ يَلْفَحُ أَرْضَ فَيْتَنَامٍ / تَتَرَعَّرُ بِسَمَادِ النَّبَالِمِ / فِي كُلِّ مَكَانٍ طَيْرُ الْمَوْتِ / يَنْشَبُ مَخْلَبَهُ الْمَعْقُوفَ يَغْلُغَلُهُ / تَنْتَرَّ عَبْرَ بَرِيدِ الْعَالَمِ.» (طوقان، ۲۰۰۵: ۵۲۸) «رادیو را باز کردم و در گوشه و کنار دنیا سیر نمودم: / گول اسطوره- ای نابینا خودش را می‌خورد: / مرگ در بلفاست دور می‌زند / سر مانند شکوفه طلایی است / که بمب ساعتی آن را می‌چیند / در ویتنام / اندوه روزانه سرزمین ویتنام را بارور می‌کند / کود بمب ناپالام را می‌پراکند / پرنده مرگ در هر مکان / چنگال پیرش را می‌آویزد و نفوذ می‌دهد / و از طریق خبرگزاری‌های عالم پخش می‌شود.»

صفارزاده نیز در سروده «از معبر سکوت ...» ضمن اشاره به هرج و مرج حاکم بر دنیا، دردمندانه از شهدای صحرای سینا و بر زمین ماندن اجساد آن‌ها و این که گورستانی برایشان نیست

بررسی تطبیقی مفاهیم مقاومت و پایداری در اشعار فدوی .../۲۳۱

سخن می گوید و علت این واقعه تلخ را چنین تفسیر می کند: باغستان های دره نیل در تصرف کسان دیگری است و این گونه به استعمارزدگی سرزمین مصر نیز گریزی می زند؛ در حالی که در این دنیای آشفته، حق و تو را به اشراف و سرمایه داران می دهند و حق زیستن و زندگی کردن را تنها برای آنان قائلند. شاعر با این شعر می خواهد به طریقی بیان کند که به برادران مبارزش می اندیشد؛ به انسان هایی ستم دیده که برای همدردی با آن ها حد و مرزی نمی شناسد؛ به ستم دیدگان عالم که هیچ فریادرسی برایشان نیست: «هرج و مرج غریبی است / وقار درخت بیدی است که روی رودخانه خم شده است / مردم در جاده های مه آلود «ما پیروز خواهیم شد» ناپدید می شوند / برادران ما در سینا می میرند / قبری برای آنان نیست / باغستان های دره نیل را اجاره داده اند / در لهستان حق و تو به اشراف تعلق دارد / در تایوان آدم را مثل سیب زمینی کنار هر خوراک می نشانند.» (صفارزاده، ۱۳۴۹: ۲۷-۲۶)

۲-۱-۱-۲- ترسیم فضای سلطه

جهان تبلور یافته در شعر این دو شاعره، جهانی است که مرگ از در و دیوارش می بارد. در اندیشه طوقان و صفارزاده، جهان در تاراجی بزرگ، زیبایی های خود را از دست داده است و انسان ها در این جهان مجبورند، ویرانی دنیای آرام را به چشم ببینند و البته همه این ها جز برای این نیست که فرعونیان می خواهند منافع خود را تأمین کنند.

طوقان نمونه این ویرانی ها را در شعر «طاعون» این چنین توصیف می کند؛ وطنم با حضور استعمارگران و بیدادگران زیبایی و لطفش را از دست داده است. هجوم اشغالگران تاتار شبیه انتشار بیماری طاعون است، طاعون می تواند نمادی باشد از ماهیت همان نیروی متجاوز که خون زندگی را آن قدر می مکد که از آن همه بهار، خزانی بیش نمی ماند:

«يَوْمَ فَشَا الطَّاعُونَ فِي مَدِينَتِي / خَرَجْتُ لِلْعَرَاءِ / مَفْتُوحَةَ الصَّدْرِ إِلَى السَّمَاءِ / أَهْتَفُ مِنْ قَرَارَةِ الْأَحْزَانِ
بِالرِّيَّاحِ هَبِّي وَ سُوْقِي نَحُونَا السَّحَابَ يَا رِيَّاحُ / وَأَنْزِلِي الْأَمْطَارَ / تُطَهِّرِ الْهَوَاءَ فِي مَدِينَتِي / وَ تَغْسِلِ
الْبَيْوتَ وَ الْجِبَالَ وَ الْأَشْجَارَ / هَبِّي وَ سُوْقِي نَحُونَا السَّحَابَ / يَا رِيَّاحُ / وَكُنْتِزِلِ الْأَمْطَارَ» (طوقان، ۲۰۰۵:

۴۳۷) «روزی که طاعون در شهرم انتشار یافت / برهنه خارج شدم / سینه به آسمان گشودم / از ژرفای اندوهم بادهای فریاد برآوردم / ای بادهای بوزید و ابرها را به سوی ما بیاورید / و باران ببارانید / تا هوا را در شهرم پاک کند / و خانه‌ها و کوهها و درخت‌ها را بشوید / بوزید و ابرها را به سوی ما بیاورید / ای بادهای ببارانید باران!»

استبداد، خزانی است که حسرت روزهای شیرین و آبادی‌ها را بردل گذاشته؛ بدین جهت در بستر حوادث دنیا، گاهی عرصه چنان بر انسان تنگ می‌شود که حتی نفس کشیدن در این فضا سخت و دردناک است. صفارزاده در ابیاتی از سروده «آبادی ددان» ضمن این که میان پیام و کلمات رابطه‌ای شاعرانه برقرار می‌کند، توانسته این بند و اسارت را به زیبایی به تصویر بکشد؛ از نظر او نفوذ بیگانه و حضور دست‌نشانده‌های استعمارگران در کشور که از سوی آن‌ها نیز به خوبی حمایت می‌شوند، فضای حاکم بر کشور را آلوده و غیر قابل تحمل نموده است؛ به طوری که این شرایط، شاعر را به چاره‌اندیشی وامی‌دارد: «هوای خدعه و باروت / هوای ظلم و دروغ / و باغ‌های مشجر / باغ‌های بالا / باغ‌های فرستنده هوا / انصاف نیست / آلوده از نفس سمی ددان باشد / ددان دشمن بیداران / ددان دامگذار / ددان دست‌نشانده / ددان دست‌آموز / ددان در پناه عقابان / ملک از جمیع جهات آباد است / اما هوا به درد تنفس نمی‌خورد / فکری برای سم هوا باید کرد.» (صفارزاده، ۱۳۶۵ الف: ۲۰)

۲-۱-۱-۳- ستیز برای حفظ هویت

حفظ هویت ملی، سنگ بنای دستیابی به هویت انسانی است که برای تقویت خودباوری و اعتماد به نفس در مقابل بیگانگان کاملاً ضروری به نظر می‌رسد. هویت ملی برای یک ملت به منزله روح برای بدن است که فقدان آن به منزله مرگ خواهد بود. هویت ملی، هم عامل همبستگی و شکل‌گیری روح جمعی در یک ملت و هم وجه مشخص و معرفه آن در میدان ملل دیگر است. در واقع قوام و دوام زندگی توأم با عزت و آرزوی یک ملت، به هویت ملی آن در معنای عام و گسترده بستگی دارد.

قصیده «آهات من شباک...» تلمیحی به ماجرای تاریخی اشغالگری صهیونیست‌ها دارد، این شعر تجسم دقیق و تبلور احساس حقارت، ذلت، کینه، خشم و عصیان نسبت به اهانتی است که حکومت اسرائیل در حق مردم فلسطین روا می‌دارد؛ گویا مرارتی گزنده بر سرتا سر قصیده حکم- فرماست. قصیده از آغاز تا انتها تصویر تجمع فلسطینیان آواره در برابر پنجره‌ای است که گذرنامه را از طریق آن تحویل می‌دهند و تصویر اهانت بی‌پرده سربازان اسرائیلی به آوارگان عرب فلسطینی و تجسم شدت خشم و کینه‌ای که در درون انسان عربی موج می‌زند. شاعر از هویت فلسطینی خود در برابر تلاش بی‌وقفه بدخواهان و دشمنان که آرزویی جز محو فلسطین از نقشه تاریخ و جغرافیا ندارند، دفاع می‌کند و در مقابل اشغالگر به مقاومت و پایداری ادامه می‌دهد:

«انتظار و اصطبار / آه نستجدی العُبور / و یدوی صوت جندی هجین / لطمه تهوی علی وجه الزحام: / (عرب، فوضی،: کلاب إرجعوا، لاتقرّبوا الحاجز، عودوا یا کلاب) / تسدّ الدرب فی وجه الزحام / آه، إنسانیتی تنزف قلبی / یقطر المر، دمی سم و ناز / (عرب، فوضی، کلاب..!)» (طوقان، ۲۰۰۵: ۴۷۷-۴۷۵) «انتظار و دندان بر جگر داشتن / آه عبور از پل را گدایی می‌کنیم / صدای زشت سربازی بر چهره ازدحام سیلی می‌نوازد: / عرب‌ها، آشوبگرها، سگ‌ها عقب‌تر بروید، به پل نزدیک نشوید، برگردید سگ‌ها) / راه را پیش روی ازدحام می‌بندد. / آه، انسانیت من خون قی می‌کند / از دلم زهرابه می‌چکد / (عرب‌ها، آشوبگرها، سگ‌ها)»

صفارزاده هم در سروده «پرچم» با اندیشه اسلامی خود با اراده‌ای قوی در مقابل استعمار و استثمار می‌ایستد و مردم را به ایستادگی برای حفظ هویت دعوت می‌کند؛ از نظر او زمانی یک ملت و سرزمین پا برجاست که پرچمش که نمودی از هویت دینی و ملی اوست همواره برافراشته و در اهتزاز باشد؛ زیرا افراشتگی پرچم، نشان از عزت و سربلندی ملتی دارد که هرگز تحت لوای ظلم نرفته و خواری آن را نپذیرفته‌اند: «ما / ایستاده‌ایم / در پای پرچم / در پای پرچم هیئات / هیئات منّا الذله / و پرچم ایستاده / زیر پرچم حق / سردار و سربلند / و ایستادگی ما / به ایستادگی پرچم / در زیر پرچم است.» (صفارزاده، ۱۳۸۴: ۸۶)

۲-۱-۱-۴- انذار سلطه‌گران

شاعران، گاهی به خاطر اعمال نادرست و ظالمانه حاکمان و همچنین غفلت مردمان با سرودن اشعاری با این مضمون امیدوار بودند، سروده‌های شان تلنگری در شیوه عملکرد آنان باشد. طوقان در شعر «الی وجه الذی ...» اذعان می‌کند که اگر اعمال کافران و کفرشان باعث رفتن آنها به دوزخ گردد، پس چیست فرجام گناه ما که وطن را به دروازه ورود به دوزخ مبدل کرده‌ایم؛ حال آن که بایستی آرامش بر آن حکم فرما می‌شد:

«آه یا حُبِّی الغریب / آه یا حُبِّی لِمَاذَا؟ / وَطَنِی أَصْبَحَ بَاباً لِسِقْرِ؟ / التُّفَّاحَ صَارَ الْيَوْمَ / زَقُومًا، لِمَاذَا / لِمَ يَعِدُ ضَوْءُ الْقَمَرِ / مُسْتَحِمًّا لِبَسَاتِينِ الزَّهْرِ؟ / آه یا حُبِّی لِمَاذَا / هَجَرَ اللَّهُ بِلَادِي؟ لِمَاذَا / حَبَسَ النُّورَ، تَخَلَّى عَنِ بِلَادِي / لِبِحَارِ الظُّلْمَاتِ؟!» (طوقان، ۲۰۰۵: ۴۸۱-۴۸۰) «آه ای عشق غریب من / آه عشق من چرا / وطنم دروازه دوزخ شده است؟ / و چرا درخت سیب امروز زقوم شده است چرا؟ / چرا مهتاب، گرمابه بستان‌ها نیست؟ / آه عشق من چرا / چرا خدا میهنم را وا گذاشته است؟ / چرا روشنی را از آن گرفته / و وطنم را به دریای ظلمات سپرده است؟!»

آیا استبداد هنوز نمی‌داند که این خیل قربانیان، روزی خشم خدا را فرو خواهند آورد و بنیان ظلم و استبداد ظالمان را ریشه کن خواهند کرد. صفارزاده در یکی از اشعارش با اشاره به عذاب‌های الهی در دوران گذشته برای ظالمان، حوادثی چون سیل و زلزله را نیز نشانه‌های عذاب برای ظالمان امروز می‌داند و در نهایت، بیان می‌کند که در این عذاب، ستم‌دیده‌ها نیز در امان نیستند و این عذاب، تر و خشک را با هم می‌سوزاند؛ زیرا اگر مظلومی نباشد، ظالمی هم نخواهد بود:

«در عصر ما / طوفان و سیل / در تابستان آتش فشان / در زمستان / و زلزله / در تمام فصول گردشگران جهانی هستند / ... / آنها نوادگان قهر زمان هستند / اجدادشان / طوفان نوح / ابر آتشبار / باد صرصر / سایه آتش خیز / صاعقه / صاعقه / صاعقه / تاریخ‌های کفر و ستم را / مهمور کرده‌اند / ستم‌زده‌ها هم

بررسی تطبیقی مفاهیم مقاومت و پایداری در اشعار فدوی .../ ۲۳۵

در خیمه‌گاه‌ها امان نیستند / آتش که می‌رسد / خشک و تر / همه را با هم می‌سوزاند.»
(صفارزاده، ۱۳۸۴: ۱۲۲-۱۲۰)

۲-۱-۲- ترغیب برای مقاومت

شاعر مقاومت مردم را به قیام علیه ستمگران فرا می‌خواند. ادیب متعهد می‌کوشد تا با زنده نگه داشتن روح امید از بروز خمود و سستی در وجود مجاهدان و مبارزان جلوگیری کند. از نظر شاعر، انسان مطلوب، فردی است که پیوسته در آرزوی رسیدن به بلندی و اوج است و در راه این مسیر، حاضر به تحمل همه مشکلات و ناهمواری‌هاست. طوفان برای ایجاد روحیه مبارزه‌طلبی میان عرب‌ها و ترغیب ایشان به مقاومت و قیام علیه ستمگران، تعصب قومی خود را که اعراب به آن شهره آفاق‌اند کنار گذاشته و با گسترش افق شعری‌اش از سطح ملی و عربی به سطح انسانی و جهانی، جنگجویان ویتنامی را، اسوه‌های مقاومت دوران معاصر برای عرب‌ها معرفی می‌کند تا شاید از این رهگذر، خون غیرت در رگ‌های ایشان جاری شود. شاعر که از بی‌مبالاتی اعراب خونش به جوش آمده، شعرش را آرزوی‌گزنده (أَجْنَحُهُ جَارِحَةٌ) نام نهاده تا بلکه تلنگری باشد بر غیرت به خواب‌رفته آنها و تا شاید تعصب و غرور آنها را جریحه‌دار کند: (چناری، ۱۳۹۰: ۱۷)

«مازلنا فی عُرْفِ التَّخْدِيرِ / عَلَي سُرْرٍ نَنَامُ / وَ الْعَامُ يَمُرُّ وَرَاءَ الْعَامِ / وَرَاءَ الْعَامِ وَرَاءَ الْعَامِ / وَ الْأَرْضُ تُمِيدُ بِنَا وَ السَّقْفُ يَهِيلُ رُكَاماً فَوْقَ رُكَامٍ / وَ الْكَذْبُ يُعْطِينَا مِنْ قِمَّةِ هَامَتِنَا / حَتَّى الْأَقْدَامِ / يَا إِخْوَتَنَا قُولُوا حَتَامَ؟ / أَوَاهُ وَ آهُ يَا فَيْتِنَامَ / آهُ لَوْ مَلِیُونَ مُحَارِبَ / مِنْ أَبْطَالِكِ / قَدَفْتَهُمْ رِيحٌ شَرْقِيَّةٌ / فَوْقَ الصَّحْرَاءِ الْعَرَبِيَّةِ / ... / عَفْواً يَا أَهْلَ الْبَيْتِ / جَارِحَةٌ هَذِي الْأُمِّيَّةُ / لَكِنَّا لَمْ يَبْقَ لَدَيْنَا مِنْكُمْ إِلَّا قَعَقَةٌ الصُّوتِ.» (طوفان، ۲۰۰۵: ۵۶۰-۵۵۹) «پیوسته در اتاق‌های غفلت‌زدگی / بر روی تخت‌های غفلت می‌خوابیم / و سال‌ها به دنبال هم می‌گذرد / و سال‌ها به دنبال هم می‌گذرد / زمین ما را می‌لرزاند / و سقف‌ها پیوسته بر سرمان آوار می‌شود / دروغ از فرق سر تا پاها، ما را فرا می‌گیرد. / ای برادران بگوئید تا کی؟ / آه و افسوس ای ویتنام / کاش یک میلیون جنگجو / از قهرمانان را / باد شرقی می‌انداخت / در صحرای عربی / ... / ببخشید ای اهل بیت (مقصود عرب‌ها می‌باشد.) / این آرزو‌گزنده است / اما باقی نمانده است / برای ما چیزی جز فریادهای تو خالی شما.»

عاشورا، حماسه‌ای اسطوره‌وار در فرهنگ بشری به ویژه فرهنگ شیعی است که تمثیلی از آن را می‌توان در نهضت‌های ظلم‌ستیز و آزادی‌خواه جهان، به ویژه ملل آشنا با فرهنگ حسینی یافت. صفارزاده نیز به عنوان شاعری شیعی، در سروده «در راه صبح» با تمسک جستن به این اسطوره، سعی در ترغیب مبارزان به مقاومت دارد؛ زیرا همواره مبارزان در طول تاریخ با تأسی از امام حسین (ع) حماسه‌هایی از پایداری خلق کرده‌اند: «در این حکومت شب/ در این حکومت نظامی شب/ تو روز را از انهدام نگه‌می‌داری/ سلام بر تو/ .../ که بیداری/ و آن که بیدار است/ برمی-خیزد/ به عاشورا می‌پیوند/ و آن که می‌پیوندد/ رها می‌شود.» (صفارزاده، ۱۳۶۵ الف: ۵)

۲-۱-۲-۱- دعوت به بیداری

طوقان به مشکلات مبارزه و مقاومت آزادی‌خواهان اشاره می‌کند و می‌گوید برای آمدن آزادی باید صبری به وسعت روزگاران داشت و این صبر، شکنجه و کشتار هم به همراه دارد. به اعتقاد شاعر، رنج و سختی تجاوز دشمن که جان آزادمردان وطن را می‌آزارد، نه تنها عزم و اراده آنان را تضعیف نمی‌سازد، بلکه بر صلابتشان می‌افزاید و آنان را به خیزش و رستاخیز وامی‌دارد: «فَلْتَنْهَرُ كَمَا تَنْهَرُ هَذِهِ الصُّخُورُ / وَ لْتَنْهَرُ كَمَا تَنْهَرُ هَذِهِ الْأَحْجَارُ / فَالْتَنْهَرُ ماضٍ، رَاكِضٌ إِلَى مِصْبَةٍ / وَ خَلْفَ مُنْحَنِ الدُّرُوبِ، فِي / رِحَابَةِ الْمَدَى / يَنْتَظِرُ النَّهَارُ / مِنْ أَجْلِنَا يَنْتَظِرُ النَّهَارُ» (طوقان، ۲۰۰۵: ۴۹۲) «پس بگذار فرو ببارند این صخره‌ها و این سنگ‌ها همان‌طور که می‌خواهند./ رود به راهش می‌رود به سوی سرچشمه/ و در پس پشت کوجه‌ها/ در وسعت بی‌انتها/ روز منتظر است./ روز به خاطر ما منتظر است.»

صفارزاده نیز، پایداری و مبارزه با بیگانگان در راه حفظ وطن را رمز جاودانگی نسل آن روزگار سرزمینش می‌داند؛ بدین جهت، او باور دارد که نباید از هیچ تلاشی در راه حفظ آن دریغ کرد؛ هرچند این راه بسیار سخت باشد. او از مجاهد انتظار دارد که ثابت و محکم قدم بردارد: «رفتن از فراز گردنه سخت است/ و چونکه از فراز گردنه بگذشتی/ سینه گشاد می‌گردد/ صبوری مدام جهاد/ تو را گذر خواهد داد/ از گردنه/ از خط مستقیم/ که سخت باریک است/ و آن گلوله

بررسی تطبیقی مفاهیم مقاومت و پایداری در اشعار فدوی .../۲۳۷

مهلك / در توست / در گام توست / تو استوار قدم بردار / تو استوار قدم بردار. «
(صفارزاده، ۱۳۶۵ الف: ۴۳)

۲-۱-۲-۲- امید به آینده

فدوی در قصیده «صلاه إلى العام الجديد» به بیان مصائب ملت پرداخته، برای آنان چاره‌ای می‌اندیشد. شاعر در پی صبح است و شب سیاه ناامیدی برایش غیرقابل تحمل شده است. «نگاه شاعر در این قصیده، خوشبینانه و امید به آینده‌ای روشن است. از نظر شاعر سال نو فرصتی برای نو شدن است؛ فرصتی برای بیان آرمان‌ها و آرزوها.» (رضایی، ۱۳۸۴: ۱۴۶)

«أَعْطِنَا حُبًّا فَنَبْنِي الْعَالَمَ الْمُنْهَارَ فِينَا / مِنْ جَدِيدٍ / وَ نُعِيدُ / فَرِحَةَ الْخَيْبِ لِدُنْيَانَا الْجَدِيدِ / أَعْطِنَا أَجْنَحَهُ
نَفْتَحُ بِهَا أَفْقَ الصُّعُودِ / نَنْطَلِقُ مِنْ كَهْفِنَا الْمَحْصُورِ مِنْ عَزَلَةٍ / جَدْرَانِ الْحَدِيدِ / أَعْطِنَا نُورًا يَشُقُّ الظُّلُمَاتِ
الْمَدْهَمَةَ / وَعَلَى دَفْعِ سَنَاءٍ / نَدْفَعُ الْخَطْوَةَ إِلَى ذِرْوَةِ قَمَّةٍ / نَجْتَنِي مِنْهَا انتصاراتِ الْحَيَاءِ» (طوقان، ۲۰۰۵: ۲۹۴-۲۹۳) «عشق را ارمغان ما کن تا دنیای ویران درونمان را دوباره بسازیم / باز آوریم / و شادمانی
سبز شدن را برای دنیای خشکسالی مان / بال‌هایی ارمغان ما کن تا راه اوج را بگشاییم / و از غار در
بسته‌مان و از انزوای دیوارهای آهنین رها شویم. / روشنی را ارمغان ما کن / تا تاریکی انبوه را
بشکافد / و بر موج روشنایی‌اش به سوی قلّه گام برداریم / و از آن پیروی و سرافرازی زندگی را
بچینیم.»

انتظار، نوعی امید داشتن به آینده است؛ لذا با امید و آرزو پیوند دارد و در زمره فطریات انسان به شمار می‌آید؛ زیرا ماهیت زندگی با امید و آرزو عجین است؛ به گونه‌ای که زندگی بدون امید و انتظار مفهومی ندارد و همان‌طور که شاهدیم این امید و انتظار در سروده‌هایی چون «هفت سین» صفارزاده به اوج خود می‌رسد؛ زمانی که او سیادت احمد (ص) و آل او و تحقق عدل جهان‌تاب را در بامداد نوروز امروز و نه فردا و فرداها حتمی و قطعی می‌داند: «امروز / در بامداد خرم نوروز / بر سفره مجلل سال / آن هفت سین مبارک / نزول فرمودند / سلام / سلام / سلام / سلام بر مقام سلام / که

نام پاک خداوند است / سلام بر سیده نور / سلام بر سجده / سپاسگاه دائمی روح / سلام بر سیادت احمد و آل او / سلام بر سبطین / سلام بر سجاد / سلام بر سلامت وعده / در روزگار عدل جهانتاب / سلام / سلام / سلام» (صفارزاده، ۱۳۷۸: ۸-۷)

۲-۱-۳- وطن دوستی

طوقان بین مادر و زمین (وطن)، پیوند برقرار می‌کند و این پیوند، یک پیوند طبیعی است؛ زیرا هر دوی آن‌ها شاهد رشد و تربیت فرزندان خود هستند. شاعر با به تصویر کشیدن گفت‌گویی - محبت‌آمیز مادر با فرزند مبارز و دل‌بندش و نیز با برقراری پیوند میان زمین، مادر و معشوقه، عشق خود به وطن را به مخاطبش اظهار می‌دارد. او بیان می‌کند که وطن در نگاه مادر، عزیزتر از فرزند و در نگاه فرزند، عزیزتر از مادر است:

«یا وُلْدِی / یا کَبْدِی / مِنْ أَجْلِ هَذَا الْیَوْمِ / مِنْ أَجْلِهِ وَكَلْدُتْکَ / مِنْ أَجْلِهِ أَرْضَعْتُکَ / مِنْ أَجْلِهِ مَنَحْتُکَ / دَمِی وَ کُلَّ النَّبْضِ / وَ کُلَّ مَا یُمْکِنُ أَنْ تَمْنَحَهُ أُمُوْمَهُ / یا وُلْدِی، یا غَرَسَهُ کَرِیْمَةً / اقْتَلَعْتُ مِنْ أَرْضِهَا الْکَرِیْمَةَ / اذْهَبْ، فَمَا أَعَزَّ مِنْکَ یا / بُنِیَّ إِلَّا الْأَرْضَ.» (طوقان، ۲۰۰۵: ۴۵۷) «ای فرزندم / ای جگر گوشه‌ام / به خاطر امروز / به خاطر آن زاییدم / به خاطر آن شیر دادم / به خاطر آن بخشیدم / خون و تمام لحظه‌های زندگیم را / هر آن چه که مادر می‌تواند ببخشد / ای فرزندم! ای نهال گرانمایی که / از بستر با ارزشت کنده شدی / برو، چه چیزی عزیزتر از تو به جز زمین است؟ / پسرم!»

طوقان در قصیده دیگری به نام «کفانی أَظْلُّ بِحِضْنِهَا» تنها راه نجات فلسطین از تباهی راه، افشاندن خون و نثار جان در راه آن می‌داند؛ زیرا معتقد است با مرگ در خاک وطن، جسم به هیأت گیاهی در می‌آید و در رستاخیزی دوباره زنده می‌شود:

«کَفَانِی أُمُوتُ عَلَی أَرْضِهَا / وَ أَدْفَنُ فِیْهَا / وَ تَحْتَ تَرَاهَا أَدُوبٌ وَ أَفْنِی / وَ أُبْعَثُ عُشْبًا عَلَی أَرْضِهَا / وَ أُبْعَثُ زَهْرَةً / تُعِیْثُ بِهَا کَفُّ طِفْلِ نَمْتَهُ بِلَادِی / کَفَانِی أَظْلُّ بِحِضْنِ بِلَادِی / تُرَابًا / وَ عُشْبًا / وَ زَهْرَةً.» (همان: ۴۹۵) «مرا کفایت می‌کند که بر خاکش بمیرم / و در خاکش دفن شوم / و در زیر خاکش

بررسی تطبیقی مفاهیم مقاومت و پایداری در اشعار فدوی .../۲۳۹

ذوب شوم و فنا شوم/ بر سرزمینش به صورت گیاه سر برآورم/ و شکوفه شوم/ به دست کودکی از وطنم چیده شوم / بسنده است مرا در آغوش وطن/ خاک شوم/ گیاه شوم/ و شکوفه دهم.»

بدیهی است قیام علیه یک رژیم سیاسی نیرومند و مسلح بدون فداکاری و از جان گذشتگی مردم انقلابی امکان ندارد و برای فداکاری و جانبازی جهت سرنگون کردن یک رژیم، اعتقاد به ارزش‌ها و اهدافی که والاتر از جان انسان‌ها باشد ضروری است. انسان‌ها بدون اعتقاد به چنین ارزش‌هایی دست به قیام نمی‌زنند و وضع نابسامان موجود را تحمل می‌کنند. صفارزاده هم حفظ این ارزش‌ها را ضامن جان‌فشانی در راه وطن می‌داند: «در کوچه در خیابان در شهر/ هر جا که می‌روی/ در کوچه/ در خیابان/ صفوف خیابانی است/ صفوف متحد جنگلی/ که عاشقانه می-جنگند/ و می‌خواهند/ باطل برود/ بیگانه برود/ و می‌خواهند/ که حق همیشه بماند/ وطن همیشه بماند.» (صفارزاده، ۱۳۶۵ الف: ۳۴-۳۳)

۲-۱-۳-۱- نوستالژی وطن

درد غربت و دوری از وطن با نوعی یأس و عصیان شاعرانه درآمیخته است؛ بدین ترتیب، یکی از درون‌مایه‌های شعر این دو شاعره، غم دوری از وطن است که در این نوع از شعرها غم غربت، کاملاً مشهود است؛ زیرا آن دو، غم غربت را به خوبی به تصویر کشیده‌اند و همواره در حسرت جدایی از وطن به سر می‌برند. قصیده «رساله‌ی طفلی»، نامه منظوم فدوی طوقان به برادرزاده‌هایش به نام‌های «کرمه» و «عمر» است که شاعر دور از آن‌ها زندگی می‌کند، او در این نامه از دلتنگی-هایش برای آنان می‌نویسد؛ از اشتیاقی که برای دیدارشان دارد و از دردی که در غربت متحمل شده است:

«یا کرمتی أودُّ لو أُطيرُ/ على جناح الشوق لو أُطيرُ/ لكنَّ توقي يا صغیرتی مقیداً أسیر/ یعجزنی یا کرمتی العبور/ فالنهر یقطعُ الطریقَ بیننا/ وَ هُم هُنَا یرابطون/ قد نسفوا الجسورَ/ وَ حرمونی منک یا صغیرتی/ وَ حرموا العبورَ/ ...» (طوقان، ۲۰۰۵: ۴۴۳) «ای کرمه دلم می‌خواهد پرواز کنم/ بر بال شوق کاش پرواز کنم/ اما عزیزک من اشتیاقم در بند است/ ای کرمه یارای عبورم نیست/ میان من

و تو رودی است که راه را قطع می‌کند. / آن‌ها این جا در کمین‌اند / پل‌ها را ویران کردند / عزیز من
 مرا از دیدن تو محروم کردند / عبورم را تحریم کردند.»

حس نوستالژیک وطن در اشعار شاعرانی که از وطن دور افتاده‌اند و مدتی دور از خانه و کاشانه خود زیسته‌اند، مشاهده می‌شود. صفارزاده نیز از این مضمون به دور نبوده‌است. در شعر «دلتنگی» صفارزاده تجلی این حس را به زیبایی درک می‌کنیم. او در این شعر با ترسیم هاله‌ای از شرایط حاکم بر کشور خود دلتنگی خود را برای کشورش بیان می‌کند: «دلمان تنگ شده‌است / برای خاکی که خوب می‌شناسیم / برای قلبی که خوب می‌شناسیم / نان نان خودمان تعارف تعارف خودمان هوا / هوای صبحگاهی خیابان‌های تنگ دیروز خودمان.» (صفارزاده، ۱۳۶۵: ب: ۲۵)

فردی که از وطن خویش مهاجرت می‌کند و مدتی از وطن جدا می‌ماند، با مرور خاطرات میهن و پناه بردن به احساسات نوستالژیک خود، راهی برای احساس بی‌هویتی خود پیدا می‌کند. در ابیاتی از سروده «سفر اول» صفارزاده، غربت شاعر با غربت مادری که به جای دیگر تعلق دارد گره خورده‌است که به یک نوع غربت‌زدگی عام اشاره دارد: «مادر ویلیامز دلتنگ نقاشی‌های شهرش پورتوریکو بود / من به بوی کاهگل خانه‌ای می‌روم که سر راه کویر ایستاده‌است.» (صفارزاده، ۱۳۴۹: ۱۰)

۲-۱-۳-۲- حس ملی‌گرایانه

حبّ وطن یا میهن‌دوستی یکی از ویژگی‌های مثبت آدمی است که در آیین‌های الهی نیز از آن به عنوان صفتی نیکو و پسندیده یاد شده‌است. این تعلق خاطر گاه چنان رنگ افراط به خود گرفته که از آن به میهن‌پرستی تعبیر شده‌است. طوقان برای انتقاد زیرکانه از نابسامانی‌های جامعه زمان خود، با پلی به گذشته، فر و شکوه و عظمت گذشته سرزمینش را با زیبایی هر چه تمام‌تر به نمایش گذاشته‌است. شاعر معتقد است ما که قافله سالار کاروان بشر بودیم، به خواب عمیق فرورفتیم و عقب‌ماندیم. سرزمینی که روزی مهد فرهنگ و تمدن بوده‌است، امروز با چیرگی دیو استبداد، فروغی بی‌نور و کم‌رنگ از آن بر جای ماند که آن هم بازتاب فرهنگ بیگانگان است. او نیز در قصیده «الیقظه» با خطاب قرار دادن مشرق زمین و به ویژه اعراب، سرافرازی اعراب را به آنان

بررسی تطبیقی مفاهیم مقاومت و پایداری در اشعار فدوی .../ ۲۴۱

یادآوری می‌کند و در وجودشان نیرویی می‌بیند که با آن می‌توانند بر شرایط نامساعد کنونی چیره گردند:

«أَيُّهَا الشَّرْقُ أَيُّ نَوْرٍ جَدِيدٍ لَاحَ فِي عَتَمَةِ اللَّيَالِي السُّودِ / لَفَّ شَمَّ الْجِبَالِ وَالسَّهْلِ وَالْحَزْنَ وَ هَامَ الرُّبَى وَ رَمَلَ الْبِيدِ / وَإِذَا أَنْتَ يَفْتَحُ النُّورَ عَيْنِيكَ، فَتَصْنَحُو عَلَى الضِّيَاءِ الْوَلِيدِ / وَتَمَطَّى، مِنْ طَوِيلِ خَمُودٍ وَ مَسَحَتْ الْجُفُونَ بَعْدَ هَجُودِ / وَ تَطَلَّعَتْ فِي حَمَاكٍ، حَمَى الْأَمْجَادِ، رِبْعَ الْعُرُوبَةِ الْمَمْدُودِ» (طوقان، ۲۰۰۵: ۱۴۶) «ای شرق کدامین نور جدیدی در میان تاریکی شب‌های سیاه درخشیدن گرفت. کوه‌های پر غرور، دشت، زمین ناهموار، بالای تپه‌ها و ریگ بیابان‌ها را در هم پیچید. و ناگهان نور، چشمانت را می‌گشاید و تو در نوری جدید بیدار می‌شوی. و از سکوتی طولانی برمی‌خیزی و خواب از چشمان می‌زدایی و در سرزمینت، سرزمین بزرگی‌ها، آثار امتداد یافته عربیت پدیدار می‌شود.»

صفارزاده هم بسان طوقان به منظور تشویق مردم به آزادی خواهی و جهاد علیه استعمار، همواره تاریخ درخشان کشورش را برای مردم یادآوری می‌کرد تا شاید رنگ غیرت آن‌ها به جنبش درآید و در مقابل متجاوزان بایستند. نمونه بارز این اشعار که شاعر در آن همواره به گذشته خود افتخار می‌کند سروده «سفر سلمان» است، هدف شاعر از سروده، یادآوری افتخارات گذشته جهت مقابله با استعمار است: «دهبان پارسی / از بستر شکایت و شب برخاست / خوابش نمی‌ربود / شب پایدار بود / بر تخت طاقتگونه یاقوت / همپایه خدایان / همتای اختران / شب را نشانده بود / در مستی شراب شبستان و دلبران / رامشگران به خدمت او بودند / رامشگران به خدمت شب / دهبان پارسی / بیدار بود / و خواب‌های خون و خطر / از چشم‌های خالی ایوان / و چشم‌های خسته برزیگران / گذر می‌کرد / ...» (صفارزاده، ۱۳۵۶: ۱۱).

۲-۱-۴- تکریم مقام شهادت و شهدا

۲-۱-۴-۱- تقدیس مقام شهادت

شهادت زیباترین وجه زندگی معدودی از افراد بشر است که جان خود را در طبق اخلاص می- نهند و به فرموده قرآن «خود» را با «خدا» معامله می کنند. این زیبایی قطعاً با هنر که اساس آن هم بر زیبایی استوار است، نسبت دارد.

طوقان در قصیده «جریمه قتل فی یوم...» با اقتباس از آیه «و ما قَتَلُوهُ و ما صَلَّبُوهُ وَلَکِنَّ شُبُهَ لَهِمْ» (نساء/ ۱۵۷) واقعه عروج حضرت عیسی را به آسمان‌ها، نمادی قرار می دهد برای شهادت طفل فلسطینی به نام «منتهی» تا از طریق او ضمن تأکید بر جاودانگی «منتهی»ها بر قداست امر شهادت پافشاری کند. به عقیده طوقان همان گونه که اگر مسیح به زمین فرستاده شود، حق پیروز می گردد و دوران جدیدی آغاز می شود، پیروزی مبارز نیز به فراموشی دوران غفلت و آغاز عصر جدید منجر می گردد:

«و ما قَتَلُوا مُنْتَهی و ما صَلَّبُواها/ وَلَکِنَّمَا خَرَجَتْ مُنْتَهی/ تَعَلَّقَ أَقْمَارَ أَفْرَاحِها فِی السَّمَاءِ الْکَبِیرَةِ/ وَ تُغْلِنُ أَنْ الْمَطَافَ الْقَدِیمَ انْتَهی/ وَ تُعْلِنُ أَنْ الْمَطَافَ الْجَدِیدَ ابْتَدَا» (طوقان، ۲۰۰۵: ۵۰۴) «آنها منتهی را نکشتند و به دار نیاویختند/ بلکه منتهی بیرون رفت/ تا ماه شادی هایش را در آسمان پهناور بیاویزد./ و بگوید طواف کهنه به پایان رسید/ و طواف دیگری آغاز شد.»

صفارزاده هم در سروده «سفر بیداران» با اقتباس از آیه قرآنی آیه الکرسی به شهیدان مقامی والا بخشیده و صفات آنان را در حد صفات حق تعالی دانسته است؛ این که در صفات شهیدان خواب، غفلت و مرگ راه ندارد و آنان همواره به امر خداوند نگاهبانان زمین و زمان و مؤمنان اند: «شما شهیدان/ همیشه بیدارید/ صفت او را دارید/ نه چرت می زند/ نه می خوابد/ بیداری اش نگاهبان زمین است/ نگاهبان زمان» (صفارزاده، ۱۳۶۵ الف: ۴۷)

۲-۱-۴-۲- تداوم راه شهدا

در قصیده «خمس أغنیات ..» اثر طوقان، مخاض که به معنای درد زایمان است، نماد عذاب و شکنجه شب اشغال است که خاک فلسطین آن را تحمل می‌کند تا پیروزی متوکل شود؛ به سان مادری که برای تولد فرزندش دچار رنج و زحمت می‌گردد؛ بدین ترتیب، هر چند مبارزان در راه آرمانشان کشته شدند، زمین از وجودشان خالی نمی‌شود و مبارزان دیگری راه آنان را ادامه می‌دهند. هیچ‌گاه پرچم نبرد و ستیز با خود کامگی بر زمین نمی‌ماند. هرگز خون مبارزان از زمین وطن پاک نمی‌شود و از یاد نمی‌رود. تلاش استبداد برای از بین بردن یاد و خاطره آزادی‌خواهان، بیهوده است و هرچه از شهادت آنان می‌گذرد، یادشان جلوه بیشتری دارد:

«الريحُ تَنْقُلُ الرِّيحَ / وَأَرْضُنَا تَهْزُهَا فِي اللَّيْلِ / رَعَشَةُ الْمَخَاضِ / وَيُقْنِعُ الْجَلَادُ نَفْسَهُ / بِقِصَّةِ الْعَجِزِ، بِقِصَّةِ الْحِطَامِ وَ الْأَنْقَاضِ / يَا عَدْنَا الْفَتَى خَبْرَ الْجَلَادِ / كَيْفَ تَكُونُ رَعَشَةُ الْمِيلَادِ / خَبْرَهُ كَيْفَ يُوَلِّدُ الْأَقْحُ / مِنْ أَلَمِ الْأَرْضِ، وَ كَيْفَ يُبْعَثُ الصَّبَاحُ / مِنْ وَرْدَةِ الدَّمَاءِ فِي الْجِرَاحِ» (طوقان، ۲۰۰۵: ۴۹۰) «باد گرده می‌افشانند / و زمین ما را شبانه درد زاییدن فرا می‌گیرد. / و جلاد به خودش قصه ناتوان شدن، قصه خاکستر شدن و ویرانی را می‌قبولاند / ای فردای جوان‌ها، جلاد را خبر بپر / که رعشه میلاد چگونه است / خبر بپر چگونه گیاه از درد زمین می‌روید / و چگونه بامدادان از گل زخم‌ها در جراحت می‌روید.»

صفارزاده هم باور دارد که خون شهیدان پایمال نمی‌گردد؛ بلکه به جهت این که در راه تحقق اهداف الهی ریخته می‌شود، راهشان تداوم می‌یابد؛ آن‌چنان که او در سروده «سفرییداران» اذعان می‌دارد خونی که ریخته می‌شود یک شهید را به قبیله‌ای از شهداء تبدیل می‌کند. شاعر در ادامه سروده با این که با آوردن کلمه بدر جنگ‌های صدر اسلام را به یاد می‌آورد به وضع موجود نیز اشاره می‌کند و شهیدان عصر کنونی را ادامه نسل شهیدان بدر و کربلا می‌داند: «هر تن / هزار تن / هفتاد تن / هفت هزار تن / و این قبیله بدر / و این قبیله زهرا / و این قبیله ثار الله است / که تکثیر می‌شود / و می‌ماند.» (صفارزاده، ۱۳۶۵ الف: ۳۱)

۲-۱-۵- آزادی و عدالت

۲-۱-۵-۱- تعابیری از مفاهیم آزادی

روحیه آزادگی و آزادی‌طلبی یکی از مفاهیمی است که هر انسانی برای آن احترام والایی قائل است و تا اوج فداکاری از حریم آن پاسداری می‌کند، و هرگاه قدرتمندی در پی آن باشد که این موهبت الهی را از او باز ستاند، در برابر او ایستادگی نموده و به قیمت جان آن را پاس خواهد داشت.

آزادی واژه‌ای است که طوقان با تمام قدرت و تحت هر شرایطی حتی زیر گلوله، شکنجه و عذاب خواستار آن هست و به خاطر آن مبارزه می‌کند و همه ملت با او این واژه را تکرار می‌کنند تا جایی که مبارزه در راه آزادی در کل سرزمین نهادینه شود و در وجه به وجه این خاک، ندای آزادی سر داده شود و وقتی این اتفاق بیفتد شب و تاریکی از بین می‌رود و روشنایی روی می‌آورد:

«حُرِّيتِي! حُرِّيتِي! / صَوْتُ أَرْدَدَهُ بِمَلَأِ فَمِ الْغَضَبِ / تَحْتَ الرِّصَاصِ وَ فِي اللَّهْبِ / وَ أَظْلُ رَغَمِ اللَّيْلِ
أَفْقُو خُطُوهَا / وَ أَظْلُ مَحْمُولًا عَلَى مَدِّ الْغَضَبِ / وَ أَنَا أَنَا ضَلُّ دَاعِيًا حُرِّيتِي! حُرِّيتِي! / حُرِّيتِي! / وَ يُرَدُّ
النَّهْرُ الْمُقَدَّسُ وَ الْجَسُورُ حُرِّيتِي! / وَ الضَّفْتَانُ تَرَدَّدَان: حُرِّيتِي! / وَ مَعَابِرُ الرِّيحِ الْغُضُوبِ / وَ الرَّعْدُ وَ
الإِعْصَارُ وَ الْأَمْطَارُ فِي وَطَنِي / تَرَدَّدَهَا مَعِي: / حُرِّيتِي! حُرِّيتِي! حُرِّيتِي!» (طوقان، ۲۰۰۵: ۴۹۶) «آزادی-
ام! / آزادی‌ام! / صدایی است که با دهان پر از خشم آن را می‌خوانم / زیر گلوله و آتش / به رغم
تاریکی‌ها در پی پای او گام برمی‌دارم / و همواره سوار بر موج فریاد، مبارزه می‌کنم / و خواهان
آزادی‌ام / آزادی‌ام! / آزادی‌ام! / رود مقدس و پل‌ها می‌خوانند / آزادی‌ام! / دو کرانه رود می‌خوانند:
آزادی‌ام! / معبر بادهای طوفنده / و رعد و طوفان و باران‌ها در وطنم با / من می‌خوانند: / آزادی-
ام! آزادی‌ام! آزادی‌ام!»

شعر «سبزه» در کتاب سفر پنجم نیز آغاز سخن صفارزاده برای مبارزه با ظلم و استبداد است و تمام لذت شاعر از سرودن این اشعار به این است که اشعارش در اوج خفقان و افول حق‌طلبی

بررسی تطبیقی مفاهیم مقاومت و پایداری در اشعار فدوی .../ ۲۴۵

سروده شده است. در شعرش از انسان‌هایی یاد می‌کند که قادر هستند حتی برای رسیدن به هدف، برترین سختی‌ها و مشکلات را تحمل کنند و چون گیاهی زنده هستند که با تلاش و پافشاری، سنگ سخت را می‌شکافند و بالا می‌آیند و شاعر این انسان‌ها را مصداق کامل انسان زنده می‌شمارد؛ به عبارتی دیگر، آزادی را معیار سبزه‌هایی می‌داند که از زیر پای ستم‌شاهی (سختی سیمان) رویش می‌کند:

«آن سبزه / کز ضخامت سیمان گذشت / و قشر سنگی را / در کوچه شبانه بابل / تا منتهای پرده بودن شکافت / آن سبزه زندگانی بود / و پای باطل تو / پای بویناک با کفش‌های کور / آن سبزه را شکست / آن سبزه رویش آزادی / آن سبزه آزادی بود.» (صفرزاده، ۱۳۵۶: ۱۱۱)

۲-۱-۵-۲- اعتراض به سازمان ملل و سران سایر کشورها نسبت به بی‌عدالتی

کشور فلسطین سال‌هاست که از اشغال و غصب توسط رژیم غاصب صهیونیست رنج می‌برد و متأسفانه رژیم‌های عربی و سازمان ملل به سوی این مردم مظلوم دست یاری دراز نکرده‌اند و هیچ‌گونه اقدام جدی برای آزادسازی سرزمین‌های اشغالی فلسطین انجام نداده‌اند. فدوی طوقان از این‌که سرزمینش را در این اوضاع اسف‌بار تنها می‌بیند، اندوهناک است و از این‌که چرا سایر ملت‌ها در این شرایط سخت، سکوت کرده‌اند، گله‌مند است و با قلبی محزون، فریاد برمی‌آورد: ای سرزمینم! کی و چگونه این اشغالگری به پایان خواهد رسید:

«و أرى العالمَ تَيناً خُرافياً/ على بابِ بلادى / وأنادى: يا حبيبي / من يُفك اللُّغزَ من يَكشِفُ / سرَّ الكلمات؟» (طوقان، ۲۰۰۵: ۴۳۸) «جهان را چون اژدهای افسانه‌ای / بر دروازه وطنم می‌بینم / و فریاد می‌زنم: ای عشق من / چه کسی معما را می‌گشاید و چه کسی / طلسم واژه‌ها را می‌یابد.»

سروده «همنوایی» صفرزاده نیز با خطاب قراردادن استعمارگران که به بهانه ایجاد شرایط بهتر و بهانه برقراری آزادی و آرامشی دروغین، ملت‌ها را به استعمار کشیده‌اند، بر زیر پا نهاده شدن حرمت حقوق بشر اشاره می‌کند. از نظر شاعر، آنان که دم از آزادی و حقوق بشر می‌زنند، همان

کسانی هستند که آنها را با بی‌شرمی نقض می‌کنند و در کشتار هر یک، گوی سبقت را از دیگری می‌ربایند که در این بی‌عدالتی و نابرابری، سازمان ملل نیز که خود را حامی حقوق بشر و مجری قوانین جهانی می‌داند، بی‌تقصیر نیست؛ زیرا علی‌رغم موضعی که در حرف زدن و شعار دادن دارد در عمل کاملاً موضعی بی‌طرفانه اتخاذ نموده و بدین جهت، خواه یا ناخواه نادیده گرفته می‌شود:

«وعده‌دهندگان بخشش آزادی / در هیأت کشتارگران / ظاهر شده‌اند / تا مردمان را / از قید زیستن برهانند / و حرمت حقوق بشر / بر صحنه‌های هجوم ددمنشانه / به نمایش درآمده است / ... / در میدان قتل عام / سنگینی وزن بمب‌ها / رقابت عجیبی برقرار کرده / چون سازمان ملل / این پایگاه سرپرستی قانون / قرار بود توسط قانون‌شکنان / نادیده گرفته شود.» (صفارزاده، ۱۳۸۴: ۱۴۹-۱۴۸)

۳- نتیجه‌گیری

طوقان و صفارزاده از ادبیاتی متأثر بودند که در ایران و فلسطین، وجوه اشتراک زیادی داشت و به طور مسلم، این اشتراکات، زمینه‌ساز مضامین و معانی مشترک در آثار آن دو شده‌است که نمونه‌هایی از این اشتراکات در این پژوهش بررسی و ارائه گردید؛ همان‌طور که مشاهده گردید، هر دو ادیب برای خود رسالت و تعهدی قائل‌اند از این روست که همواره در مقابل ظلم و ستم و استعمار می‌ایستند و با توجه به رسالت شعر و شاعر در بیدارگری ملت‌ها و تشویق آنان به حق-جویی و حق‌خواهی، طوقان و صفارزاده به این مهم بسیار توجه داشته‌اند و هدف هر دو شاعر، دادخواهی و عدالت‌گستری تا رسیدن به مدینه فاضله‌است. این دو شاعر سعی کردند شعر و سیاست را با هم پیوند بزنند. ذهن آن دو به قدری درگیر اجتماع، میهن و دردهای انسانی است که وقتی به سرایش شعری با رویکردی سیاسی دست به قلم می‌برند، سیاست نه به شکل شعاری روشنگرانه، بلکه به صورت مفهومی که در عرصه زندگی انسان تأثیری مستقیم دارد، در سروده‌هایشان شکل می‌گیرد. اشعار هر دو روح غیرت، همت و وطن‌پرستی را در وجود هموطنان زنده می‌کند و آیینۀ انعکاس آلام و دردهای سرزمین و ملت‌های رنج‌دیده است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. رضایی، ابوالفضل. (۱۳۸۴). **شعر فدوی طوقان و بازتاب آن در ادبیات مقاومت**، رساله دکتری، دانشگاه تهران.
۳. صفارزاده، طاهره. (۱۳۶۵ الف). **بیعت با بیداری**، شیراز: انتشارات نوید.
۴. (۱۳۸۴). **روشنگران راه**، تهران: برگ زیتون.
۵. (۱۳۶۵ ب). **سد و بازوان**، چاپ دوم، شیراز: انتشارات نوید.
۶. (۱۳۵۶). **سفر پنجم**، چاپ دوم، تهران: انتشارات حکمت.
۷. (۱۳۴۹). **طنین در دلنا**، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۸. (۱۳۷۸). **گزیده ادبیات معاصر**، تهران: کتاب نیستان.
۹. طوقان، فدوی. (۱۳۷۵). **جشنواره اندوه**، ترجمه موسی بیدج، تهران: انتشارات سوره.
۱۰. یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۸۵). **جویبار لحظه‌ها**، چاپ هشتم، تهران: انتشارات جامی.
۱۱. خنیزی، محمد. (دون‌التاریخ). **الشعر و دوره فی الحیاة**، بیروت: مؤسسه البلاغ.
۱۲. سوافیری، کامل. (دون‌التاریخ). **الأدب العربی المعاصر فی فلسطین**، قاهره: دارالمعارف.
۱۳. شراره، عبدالطیف. (۱۹۶۴). **ابراهیم طوقان و دراسة تحلیلیة**، بیروت: دار صادر.
۱۴. صدوق، راضی. (۲۰۰۰). **شعراء فلسطین فی القرن العشرين**، بیروت: المؤسسة العربیة.
۱۵. طوقان، فدوی. (۲۰۰۵). **الأعمال الشعریة الكاملة**، بیروت: دار العودة.
۱۶. کامبل، روبرت. (۱۹۹۶). **أعلام الأدب العربی**، بیروت: مطابع الشركة المتحدة للتوزیع.
۱۷. چناری، علی‌اکبر و حبیبی، علی‌اصغر. (۱۳۹۰). «**نمادهای پایداری زنان در شعر فدوی طوقان**»، مجله زبان و ادبیات عربی، شماره ۴، صص ۱-۲۳.

